



شهید فهیمه سیاری در یک نگاه

بی قرار پرواز...



شکار مردان و زنان ظلم ستیز نشسته بودند. ماشین حامل فهیمه و سه بانوی دیگر، در حالی که یک ستون نظامی، ماشین آنها را به مقصد سقز همراهی می‌کرد، در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر و در منطقه دیواندره، مورد حمله قرار گرفت و فهیمه که تبری از چشم راستش عبور کرده و به مغزش رسید بود، شهید شد.

و آگاهی سپرد. او در این زمان توسط بزرگانی چون آیت الله مشکینی و آقای رضوانی که برای تبلیغ به زنجان آمده بودند، از وجود حوزه علمیه خواهران در قم آگاه شد و تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به آنجا برود. فهیمه در سال ۵۷ عازم قم شد و وارد مکتب توحید، حوزه علمیه خواهران، شد و از محضر بزرگانی چون آیت الله شهید قدوسی بهره گرفت. او دو سال در مکتب توحید از خرمین معارف دینی خوشه‌ها برچید، اما دل و جانش بی قرار پرواز به سوی قله‌های بلند شهادت بود. پس از پیروزی انقلاب، گروهک‌های معاند، غرب کشور، به ویژه کردستان را به آشوب کشیدند و آنجا را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند. خطر نفوذ مکاتب و فرهنگ‌های الحادی در میان نوجوانان، دلسوزان دین و فرهنگ را بر آن داشت تا هر چه زودتر به آن دیار سفر کنند و با آموزش‌های صحیح دینی، نسل نوجوان و جوان را از خطر جهالت برهانند، از همین رو فهیمه نیز در ۲۶ آذر سال ۱۳۵۹ کوله‌بار سفرش را بست و به همراه یکی از یارانش، راهی شهر بانه شد تا بلکه بتواند در راستای آگاهی بخشی به فرزندان مظلوم آن سرزمین، گام‌هایی را بردارد.

فهیمه از طریق باختران، عازم سنجند شد و در تاریخ ۱۲ آذر، آنجا را به قصد سقز و بانه ترک کرد. راه‌ها بسیار ناامن و پر خطر بودند و اهر یمنان در شیار کوه‌ها و دره‌ها به

شهید فهیمه سیاری در خرداد سال ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد. دوره ابتدایی و راهنمایی را در تهران سپری کرد و سپس به همراه خانواده به زنجان رفت. از آنجا که در زنجان برای دختران، رشته ریاضی فیزیک وجود نداشت، به ناچار به همراه چند نفر دیگر در دبیرستان پسرانه امیرکبیر، ادامه تحصیل داد. در سال ۵۷ از دبیرستان آذر در رشته ریاضی فیزیک فارغ التحصیل شد. زنجان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در تب و تاب انقلاب می‌سوخت و خشم و نفرت از ستم و تباهی از هر سوزبانه می‌کشید. مسجد ولی عصر (عج) زنجان، پایگاه انقلاب بود و فهیمه با حضور سبزش در آنجا، دل به زمزمه بیداری

زنجار شهید

پس از پیروزی انقلاب، گروهک‌های معاند، غرب کشور، به ویژه کردستان را به آشوب کشیدند و آنجا را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند. خطر نفوذ مکاتب و فرهنگ‌های الحادی در میان نوجوانان، دلسوزان دین و فرهنگ را بر آن داشت تا هر چه زودتر به آن دیار سفر کنند و با آموزش‌های صحیح دینی، نسل نوجوان و جوان را از خطر جهالت برهانند.